

## تشنج آفرینی برای چیرگی بر تشنج

منصورامان در همان هنگامی که به نظر می رسد اتحادیه اروپایی پیرامون متوقف ساختن فعالیتهای جمهوری اسلامی در زمینه دستیابی به سلاح هسته ای به توافق دست یافته باشد، ولی فقیه حکومت زبان به تهدید و باجگیری گشود.

آیت الله خامنه ای که سران حکومت را به عنوان شنونده در پای منبر خطاب کرده است، بر "تشکیل نظام اسلامی در قلب دنیای اسلام و در منطقه حساس خاورمیانه" تاکید نموده و آن را "زمینه ساز اهتزاز مجدد پرچم هویت و عزت اسلامی" معرفی کرد. وی توسط این سخنان در حقیقت، پیامدهای وارد آوردن فشار بر حکومت و امکانات بحران آفرین جمهوری اسلامی در عراق که به وسیله گماشتگان آن فراهم خواهد آمد را برشمرد.

آقای خامنه ای که به نظر می رسد از نزدیکی رویکرد اتحادیه اروپایی و ایالات متحده پیرامون فعالیتهای اتمی "نظام" به نومیادی دچار شده است، آمریکا را مورد حمله قرار داد و با اشاره به "منطق ترور، زور و تجاوز استکبار"، آن را از هرگونه "گفتگو و مصالحه عادلانه" بری دانست. او همچنین هدف آمریکا را "تسلط مطلق بر دنیای اسلام و خاورمیانه" ارزیابی کرد و بدینوسیله جهت راهکارهای آتی حکومت خویش را ترسیم نمود. ولی فقیه جمهوری اسلامی در همین راستا با ذکر نمونه های افغانستان و عراق که او آنها را "ناکامیهای پی در پی آمریکا" نامید، خواهان "ایستادگی امت اسلامی" در برابر "کفر و استکبار" شد.

در لابه لای سخنان آیت الله خامنه ای، تدبیر شناخته شده جمهوری اسلامی، یعنی تشنج آفرینی برای چیرگی بر تشنج، به سخن درآمده است. آقای خامنه ای بی گمان می تواند از جدی گرفته شدن گرافه هایش مطمئن باشد، چیزی که به "نظام" او برای از سرگرداندن بحران کنونی، کمک چندانی نخواهد کرد.

## نقدی بر "همه پرسى چاوز و ابقای سرمایه"

بقیه از صفحه ۷ نشان نداد اما برای سرنگونی او بیکار ننشسته است. چاوز در سخنرانیهای خود طی فعالیتهای انتخاباتی اش، طبقه ممتاز و حامیان آمریکاییشان را مورد حمله قرار داد و از سوی دیگر به سرمایه گذاران خارجی و داخلی اعلام کرد که با حذف او اوضاع سیاسی کشور نامتعادل خواهد شد و ثبات اقتصادی و بازرگانی وجود نخواهد داشت.

در کشوری که ۶۰ درصد مردم آن در فقر زندگی می کنند در حالیکه طبقه ممتاز جامعه منافع نفتی را بالا می کشد، چاوز محبوبیت خود را بین اکثریت مردم فقیر با صرف بخشی از منافع نفتی بدست آورده است. سیاستهای "نیم بند" چاوز، ایجاد اصلاحات به سود طبقات پایینی جامعه و حرکت به سمت توازن اجتماعی در این کشور ثروتمند را هدف گرفته است. برای مثال، دولت ونزوئلا امکان آموزش و پرورش رایگان را برای نزدیک به یک میلیون کودک ساکن شهرهای دور افتاده و فقیر ترین روستاها فراهم آورده است. بیش از یک و نیم میلیون بزرگسال بی سواد، خواندن و نوشتن را آموزش دیدند. ادامه ی تحصیلات متوسطه ۲۵۰ هزار کودک که تحت رژیم سابق، به دلیل موقعیت اجتماعیشان از تحصیل محروم گشته بودند، ممکن شده است. سه دانشگاه جدید تا سال ۲۰۰۳ ساخته شده و ۶ دانشگاه دیگر در حال ساخت هستند که تا سال ۲۰۰۶ شروع به کار خواهند کرد. در زمینه بهداشت و درمان، ده هزار پزشک کوبایی که برای کمک به این کشور آمده بودند، ۱۱ هزار کلینیک در نواحی فقیر نشین ساخته و بودجه بهداشت ۳ برابر گردیده است. کمکهای مالی برای حمایت از کسب و کار کوچک، خانه سازی برای مردم فقیر، تغییر قانون و اصلاحات کشاورزی باوجود مخالفتهای شدید قانونی و خشونت آمیز، از دیگر رفرمهای اجتماعی دولت است. تا پایان سال گذشته ۲۲۶۲۴۶۷ هکتار زمین بین ۱۱۶۸۹۹ خانواده تقسیم شده. تمامی این اقدامات در حالی صورت گرفته است که هیچ رژیمی در گذشته، توجهی به زندگی مردم فقیر نشان نداده است.

به همین دلیل چاوز مورد تنفر طبقه ثروتمند و لایه بالایی طبقه متوسط قرار دارد. در مقابل او توانست رای ۶۰ درصد از مردم این کشور را که اکثرا روستایی و فقیر هستند، بدست آورد. حذف برنامه های خصوصی سازی که شامل خصوصی سازی صنعت نفت نیز می شود، چاوز را برای طبقه ممتاز و آمریکا غیر قابل تحمل کرده است. آنها چاوز را به خاطر رفرمهایی که انجام داده است، کمونیست می خوانند.

تحولاتی که چاوز به پیش می برد، هرچند در مقایسه با وضعیت ایده ال، ناکافی به نظر می رسد، اما تحت شرایط معین اجتماعی که جامعه ونزوئلا در آن قرار دارد، در هر صورت آنها را می توان تغییراتی رادیکال و چرخش بنیادی رویکرد دولت به جامعه محسوب کرد. اما آیا چاوز یک سوسیالیست رادیکال است و هدف او انتقال قدرت بدست طبقات زیرین جامعه می باشد؟

این سوالی است که او خود این طور پاسخ داده است: "من معتقد به دکماتیسم انقلاب مارکسیستی نیستم. من نمی پذیرم که اکنون در زمان انقلاب پرولتاریایی زندگی می کنیم، واقعیت هر روز به ما این را متذکر می شود. آیا ما امروز در ونزوئلا هدفمان نابودی

مالکیت خصوصی و ایجاد جامعه بی طبقه است؟ فکر نمی کنم." او ادامه می دهد: "اما اگر بگویید به خاطر این واقعیت موجود کاری نباید برای کمک به مردم فقیر کرد، مردمی که این کشور را با کار خود - که نباید فراموش شود برخی نیز تحت شرایط برده داری بوده است - ثروتمند کردند، آنوقت می گویم پس راه ما جداست." چاوز می گوید: "من هرگز نمی پذیرم که نمی توان ثروت را در جامعه از نو تقسیم کرد. طبقه بالای جامعه حتی دوست ندارد مالیات بپردازد. این هم یک دلیل برای اینکه از من متفر هستند. زیرا ما می گوئیم شما باید مالیات بدهید."

چاوز در جای دیگری می گوید: "من بر این باور هستم که بهتر است در این مبارزه به استقبال مرگ بروم تا سر جایم بنشینم و خیلی انقلابی سخن بگویم و یا پرچمی پاک و منزه را در دست گرفته و کاری نکنم. این تحلیل به نظر من خیلی راحت طلبانه است. به جای آن که رویای افسانه ای در سر بپرورانی، یک ذره جلو برو، حتی اگر یک میلی متر باشد اما در جهت درست."

واضح است که سیاستها و برنامه های چاوز، برنامه های سوسیالیستی نیست. ۳ درصد از ثروتمندان این کشور، ۷۷ درصد زمینهای کشاورزی را در تملک خود دارند و سهم ۵۰ درصد از مردم فقیر و روستاییان، تنها یک درصد زمین است. میلیونها نفر دیگر بدون زمین هستند. کمپانیهای نفتی آزادانه در ونزوئلا به کار مشغول هستند و...

اما از آنجا که سیاستهای او با سیاستهای دیکته شده آمریکا در دیگر نقاط این قاره متفاوت است، او تهدیدی برای آمریکا به شمار می آید. چاوز با سر پیچی از آمریکا، در سراسر جهان و با گسترش تنفر مردم از "بازار آزاد"، هواداران تازه ای یافته است. رفرمهای اقتصادی او نیازهای فوری میلیونها نفر از مردم ونزوئلا را برآورده کرده است. هر گاه مردم جامعه ای طی یک نبرد طبقاتی در دو میدان داخلی و خارجی به استقلال و رفاه نسبی اقتصادی دست یابند، مسیر پیشروی به سمت تحولات بنیادی تر را برای خود هموار کرده اند.

از این روست که نیروهای انقلابی باید از چنین رویدادهایی که نیروی محرکه ی آن را اقشار بالنده اجتماعی تشکیل می دهند، استقبال کنند و به یاری جنبشهایی که نفعی در ابقای روابط بیدادگرانه داخلی و یا جایگزینی آن با نظم نوین سرمایه داری ندارند، برخیزند. این خود بخشی از مبارزه ضد امپریالیستی و علیه جهانی سازی و حاکمیت سرمایه و تحمیل است.

## سرمقاله ---

بقیه از صفحه ۴

ماندن از دایره ی نفوذ دشمنان باقی می ماند، با انگلستان یک دست نیز قابل شمارش است و چیزی کمتر یا بیشتر از تجهیز به سلاح هسته ای یا آنگونه که رهبران حکومت می گویند، "تولید اقتدار" نیست. آینده از هم اکنون آغاز شده است و مالاها به شتاب مکان خود در آن را نشانه گذاری می کنند.

برآمد آنچه که در برابر دید قرار گرفته است و از آن سخن رفت، دو ارزیابی را به دست می دهد؛ نخست آنکه بحران روابط آمریکا و جمهوری اسلامی، بخشی از فرآیند ساختاریی نظم نوین به شمار می آید و سپس، راه حلهای چیرگی بر این بحران از منطق عمومی پروسه یاد شده پیروی کرده و خصلتی همه جانبه دارد. براین اساس، سناریوهایی که روند رویدادها می تواند به آنها فرابروید، از این قرار خواهد بود:

- ۱- تداوم تنش کنترل شده به سود برآمدن لحظه ی صفر و نقطه ی چرخش
- ۲- عقب نشینی جمهوری اسلامی و تن سپاری اش به شرایط آن
- ۳- تغییر رژیم مالاها اندیشه به هریک از این سناریوها و برآورد شرایط و امکانات عینی به واقعیت گراییدن آنها، اپوزوسیون جمهوری اسلامی را یک گام به تبیین خط مشی خود در برابر شرایط کنونی و حفظ امکان مداخله گری و تاثیر گذاری بر آن نزدیکتر خواهد کرد.